



سربیناسه	اکبری : ۱۳۵۰ -
عنوان و نام پدیدآور	آواک آوزین : زندگینامه و خاطرات شهید عبدالکریم ملک/سعید اکبری و عبدالرحیم ملک.
مشخصات نشر	قم : صوفی پور. ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	۴۰۰ص.؛ مصور، عکس.
شابک	978-964-843659-4
وضعیت فهرست نویسی	فبا
عنوان دیگر	زندگینامه و خاطرات شهید عبدالکریم ملک.
موضوع	ملکی، عبدالکریم. ۱۳۳۹-۱۳۶۰.
موضوع	شهیدان - ایران - بازماندگان - خاطرات
موضوع	Martyrs - Iran - Survivors - Diaries
موضوع	جنگ ایران و عراق. ۱۳۵۹-۱۳۶۷ - خاطرات
موضوع	Iran-Iraq War, 1980-1988 - Personal narratives
موضوع	جنگ ایران و عراق. ۱۳۵۹-۱۳۶۷ - شهیدان - سرگذشتنامه
موضوع	Iran-Iraq War, 1980-1988 - Martyrs - Biography
شناسه افزوده	ملکی، عبدالرحیم. ۱۳۴۴-
رده بند کنگره	DSR1۶۲۶
رده بند دیویی	۹۵۵/.۸۴۳.۹۳
شماره کتابشناسی ملی	۷۳۵۹۱۲۸
وضعیت رکورد	فبا

سعید اکبری

◀ ناشر: صرفی پور

◀ چاپخانه: وفا گراف (۶۲۵ ۲۵ ۲۵ ۰۹۱۲)

◀ چاپ: اول - ۱۳۹۹

◀ شمارگان: ۱۰۰ نسخه

شابک: ISBN 978-964-8436-59-4

◀ قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

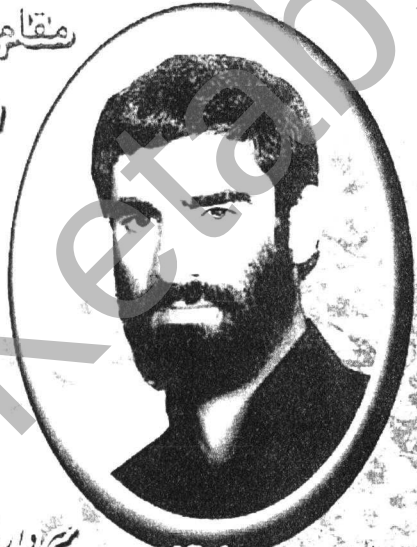
« کلیه حقوق محفوظ است »

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

www.Ketab.ir

داستان زندگی سرداری بی‌ہمتا
(خاطرات شنیدنی از شهید عبدالکریم ملکی)

مقام شہادت خود لوح
زندگی و سیر و سلوک
در عالم معنویت است



سردار شهید عبدالکریم ملکی

کانون فرهنگی و هنری مسجد امیر المومنین علی (ع)
دولت آباد (کرمانشاه) - تخصصی اینار و شہادت

فهرست مطالب

۱۳۰	 مقدمه
۲۱	 خلاصه‌ای از زندگینامه‌ی شهید عبدالکریم ملکی
۲۷	 شهید از منظر مادر
۲۷	 عبدالکریم و ولادت
۲۹	 عبدالکریم و پدر
۳۰	 عبدالکریم و تحصیل
۳۱	 عبدالکریم و فرهنگ تعاون
۳۲	 عبدالکریم و شجاعت
۳۳	 رفتن به اردوگاه روس‌ها و آوردن اسلحه کمری فرمانده!
۳۴	 عبدالکریم و ازدواج
۳۴	 عبدالکریم و عدالت
۳۵	 عبدالکریم و بیت‌المال
۳۶	 عبدالکریم و یاد رزمندگان
۳۷	 عبدالکریم و شهادت
۳۸	 محمد حسین برادر بزرگ عبدالکریم
۴۰	 عبدالکریم از منظر همسرش
۶۵	 عبدالکریم از منظر برادرش عبدالرحیم ملکی
۷۰	 عبدالکریم و مردم
۷۰	 جوانان بیکار و استخدام
۷۱	 روستائیان و زمین کشاورزی
۷۳	 عبدالکریم و معلمان
۷۴	 خاطره‌ی اول
۷۵	 خاطره‌ی دوم

۷۷	عبدالکریم و ورزش
۷۹	عبدالکریم و روشنگری
۸۱	چه زود برمن گذشت!
۹۵	توصیف بابا از زبان نصرالله!
۱۱۳	فاطرات دوستان و همزمان شهید عبدالکریم ملکی
۱۱۳	قدرت الله حسنی همرمز شهید
۱۱۴	نحوه‌ی آشنائی من و سردار عبدالکریم ملکی
۱۱۴	از نظر اخلاقی: رفتاری
۱۱۵	از نظر عبادی
۱۱۵	الگو بودن
۱۱۶	فدا کردن همه‌ی هستی‌اش
۱۱۶	ولایت پذیر
۱۱۶	بی‌اعتنا به پست و مقام
۱۱۶	عشق
۱۱۷	بینش سیاسی
۱۱۷	آموزش و پرورش
۱۱۸	از روحانیون متعهد و انقلابی
۱۱۹	خاطرات
۱۱۹	طفره رفتن
۱۱۹	نوش جان
۱۲۰	پرویز مرادی ترابی
۱۲۰	برپائی جشن و رقص به خاطر شهادت عبدالکریم
۱۲۲	خیراله محمدخانی
۱۲۲	فرمانده جسور
۱۲۳	برادر کیانی
۱۲۳	۵۶ اسیر
۱۲۵	مقداد فرخی
۱۲۵	قبل از جنگ تحمیلی

۱۲۶	مشروبات الکلی
۱۲۶	نبرد روستای قورچی‌باشی
۱۲۷	درخلال دفاع مقدس
۱۲۷	چرا براخاص، مقدار شد؟
۱۲۸	عدالت
۱۲۹	رصد نمودن خطوط جبهه‌های هم‌جوار
۱۳۰	مجتبی مهدی خانی
۱۳۰	محروم شدن از فیض وجود
۱۳۰	نحوه‌ی آشنائی
۱۳۱	فعال در امور جنگ
۱۳۲	جمع جمیع صفات: "مجسمه‌ی حسنات"
۱۳۲	آزادسازی چقالوند
۱۳۳	نگارنده
۱۳۴	شناخت سیاسی
۱۳۴	دغدغه‌ها
۱۳۵	فرد غریبه
۱۳۶	سوابق مذهبی و انقلابی
۱۳۶	افق بینش گسترده
۱۳۷	حیات قاسم نژاد
۱۳۷	نحوه‌ی آشنائی
۱۳۸	با بینش و صاحب نظر
۱۳۹	هوشنگ میرزائی
۱۳۹	سرداری بی‌همتا
۱۳۹	نماز اول وقت
۱۴۰	شرکت در کلاسهای مذهبی پیش از انقلاب
۱۴۰	حوزه و محضر رهبر معظم انقلاب پیش از انقلاب
۱۴۱	ژاندارمری
۱۴۲	مبارزات پیش از انقلاب
۱۴۲	نبرد روستای بیونج

۱۴۳	بیت المال
۱۴۳	لیبرال‌ها و منافقین
۱۴۵	اذان ملکی؛ نماز عراقی
۱۴۵	جنگیدن با این ایمان و اعتقاد
۱۴۶	مرد روستائی وگوساله
۱۴۷	شب شهادت
۱۴۹	خدا مراد بابایی
۱۴۹	مخلص‌ترین انسان
۱۴۹	نماز کنار خیابان
۱۵۰	ته مانده‌ی غذا
۱۵۰	متهم و سیلی؛ قضاوت عادلانه
۱۵۱	حاج محمد نور محمدی
۱۵۱	تنگ حاجیان
۱۵۲	۶۰ اسیر
۱۵۳	مرتضی لطفی
۱۵۳	تابع نیاز
۱۵۳	۴۸ اسیر
۱۵۴	خبرنگاران خارجی
۱۵۴	تانک عراقی
۱۵۵	شهید شیرودی
۱۵۵	فریدون فتاحی
۱۵۵	تقوی
۱۵۶	حلال مشکلات مردم
۱۵۷	عملیات مطلع الفجر
۱۶۰	سعداله مهری
۱۶۰	عدالت و مرعوب نشدن
۱۶۰	حاج بهمن عبدالمحمدی
۱۶۰	زنگ تفریح
۱۶۱	اسد رجبی

۱۶۱	جلوتر از زمان
۱۶۱	مناظره
۱۶۲	روستای ده کهنه
۱۶۲	اغماض نداشتن
۱۶۳	عدالت
۱۶۳	مجروح عراقی
۱۶۴	حاج سلمان رنجبر
۱۶۴	زیر لوله‌ی تانک
۱۶۵	العباس، العباس
۱۶۶	اذان
۱۶۶	نور سیمای حکم فرماندهی
۱۶۷	هفت عدد بیسکویت؛ ۲۴ ساعت محاصره
۱۶۷	دو تا چهار
۱۶۸	مُراد حقیقی
۱۶۸	استاد من
۱۶۸	روستای شیرچقا
۱۶۹	باغات کند غرب
۱۶۹	باز پارتی بازی
۱۷۰	بیت المال
۱۷۱	دادِ مظلوم
۱۷۱	سیگار
۱۷۲	شکار تانک؛ آب خوردن
۱۷۲	شهید محمد بروجردی
۱۷۳	شکار تانک ممنوع
۱۷۴	انقلاب برای اذان
۱۷۴	سد نمودن
۱۷۵	صادقانه خیانت کردن
۱۷۶	پاداش بازداشت؛ یا استمداد
۱۷۶	دوستش داشتم

۱۷۷	تشییع تاریخی
۱۷۷	قبر کوچک
۱۷۸	بهرروز نورمحمدی
۱۷۸	هرچه دارم از...
۱۷۸	۳۳ اسیر
۱۷۹	فوت پدر؛ مراسم عروسی
۱۷۹	غذای گرم، نان و سبزی
۱۸۰	روح، نماز
۱۸۱	پا روی مین، شجاعت
۱۸۱	عبدالرحیم ملکی
۱۸۱	به احترام مادر
۱۸۲	لباس گرم زیر
۱۸۳	نفت گاز، بجای بنزین
۱۸۳	اتاق فرماندهی؛ نقاشی تصویر
۱۸۴	دسته گل به آب دادن
۱۸۵	یاری رساندن و دستگیری
۱۸۶	دوچرخه
۱۹۰	هاشم اسدی!
۱۹۰	شهید شاخص صادق
۱۹۰	نماز اول وقت
۱۹۱	بی‌قرار درمقابل رنج مردم
۱۹۲	ارجح دانستن آسیب بخود نه هم‌زمان
۱۹۲	محاصره و تدبیر
۱۹۳	مجروح؛ خستگی ناپذیر
۱۹۴	صبوری در کنار متانت
۱۹۵	بیت المال
۱۹۶	کنجکاو
۱۹۷	اطلاعات و عملیات
۱۹۷	طراح در کنار تدبیر

۱۹۸	 ۲۵ اسیر
۱۹۹	 جعفر دارابی
۱۹۹	 شجاعت؛ دوره گرد ها
۲۰۱	 نیمه ی پنهان!

۲۱۱ ابعاد شفصیتی شهید ملکی

۲۱۱	 جنبه های رفتاری و اخلاقی
۲۱۱	 متعالی بودن
۲۱۲	 نسبت دادن همه ی امور بخاطر خدا
۲۱۳	 سجایای رفتاری و اخلاقی
۲۱۷	 عاطفی بودن
۲۱۹	 شجاعت
۲۲۱	 عامل به گفتار
۲۲۳	 نیت خالص " خلاص داشتن " خلوص نیت "
۲۲۷	 جلودار بودن
۲۲۹	 مشورت پذیر بودن
۲۳۱	 وحدت؛ حفظ وحدت و تلاش در این راستا
۲۳۸	 شخصیت مدیریتی و علمی شهید
۲۴۱	 تقسیم کار؛ تفویض اختیار؛ تعیین وظیفه و استفاده از تجارب
۲۴۵	 اهتمام به امور مردم مسلمان
۲۵۲	 بکارگیری شیوه انبیاء در امور
۲۵۵	 پذیرش سخت ترین مأموریتها
۲۶۴	 مالک اشتر سپاه روح الله
۲۶۶	 انتخاب آگاهانه ی جبهه
۲۶۷	 تعریف جبهه از دیدگاه شهید ملکی
۲۷۶	 جنبه های عبادی و سیر و سلوک معنوی شهید ملکی
۲۷۹	 عبدالکریم و تقوی
۲۸۱	 توفیقات متقین
۲۸۶	 عبدالکریم و نماز
۲۹۵	 بیدار دل

۲۹۹	 ذهن زیبا
۳۰۰	 نوع دوستی عبدالکریم
۳۰۳	 همراه بودن با مسکینان، محرومان و یتیمان
۳۰۸	 الگو بودن عبدالکریم
۳۱۲	 گمنامی
۳۲۲	 تهنید نفس
۳۲۶	 تو سل
۳۲۹	 ساده زیستی
۳۳۲	 جسم و روح
۳۳۵	 دل کندن
۳۴۱	 تسلیم نشدن هوای نفس
۳۴۵	 وظیفه‌ی ما در قبال خون شهدا
۳۴۷	 مورد اول
۳۵۰	 مورد دوم
۳۶۱	 فاطرات و دست‌نوشته‌های شهید ملکی
۳۶۵	 وصیت‌نامه‌ی اول زمان شهادت شهید عبدالکریم ملکی
۳۶۶	 وصیت‌نامه‌ی دوم شهید عبدالکریم
۳۶۸	 تفسیری از وصیت‌نامه‌ی شهید ملکی توسط حاج آقا مومدی قمی
۳۷۳	 اشعار
۳۷۳	 شعرناصر بابایی در وصف شهید ملکی
۳۷۴	 شعرسید محمد هاشمی فرد: متخلص به "ساجد"
۳۷۴	 اشعار کردی با ترجمه‌ی فارسی
۳۸۵	 منابع
۳۸۷	 تصاویر و اسناد

مقدمه

نوشتاری که در پی خواهد آمد، بیانگر شرح حال خاصی از خواص، اما در اوج گمنامی عموماً در زمان حیات و خاصه بعد از شهادت باشد و قصد آن برانگیختن ذهن کنجکاو و سؤال برانگیز جویای واقعیت و تشنه‌ی حقیقت و پی‌جور ماهیتی مملو از الوهیت است. انسانی که وصف او هم خارج از ذهن محدود و مادی آدمی است و هم قلم عاجز از قلم‌فرسائی در توصیف اوست.

انسانی که در عین تصور، تصدیق محض است نه تصور، تصور در قلمرو ذات بی‌مثالش محلی از اعراب ندارد. انسانی که کلمات و جملات در وصف او عقیم مانده است، هرچند که این کلمات به آلیاژی از گلگون خون چکان هزار حنجره‌ی سرخ و سبز مرتعش می‌شود و ما را به وعده‌گاه متبرک مهر پیوند می‌زند. مایی که در این سوی زمان زنگار فراموشی به خود گرفته‌ایم و در حاشیه‌ی برگ‌های پوسیده و مندرس روزگار رنگ باخته‌ایم. دقیق بسان دل‌هایمان و مانند قلبی که تحت لایه‌های خاک غرق در خلوت سکوت و خاموشی‌اند. تنها پژواک کلمات است که اشتیاق دل‌ها را به آسمان پل می‌زند و فضا از عطر سبک بار سرود سرشار می‌شود. آن هم کلماتی در وصف انسان وارسته‌ای که هدف نگارش می‌باشد، شهیدی از شهدای دوران دفاع مقدس است و گرنه کلمات در این عصر همگی رنگ پاییزی به خود گرفته‌اند هرچند پاییز بوی باران را، بوی حیات را متصاعد می‌نماید. حیاتی نه‌چندان دور بوی مهرمی پروراند و عشق تحویل می‌دهد. بوی جاودانگی، بوی سقوط جهل، کفر و الحاد را نویدبخش است.

انسانی که یادآور عرش نشینی بر روی کوهی خاکی است، شهیدی قهرمان و انسانی بی‌بدیل که از تمام ساختار فیزیکی و مادی او انسانیت چون ابر بهاری کویر تشنه‌ی دهان بازکرده را نه تنها سیراب می‌گرداند؛ بلکه هر فردی را با هر بینش و دانش و توانایی و هر سلیقه و دیدگاهی به دنبال خود می‌کشاند و سر جای خود می‌خکوب نموده و نظاره‌گر او می‌شوند.

بیانگر احوال مردی است به معنی واقعی کلمه و از نوع انسان، انسانی که مایه‌ی مباحث خدا بر ملائک عرش نشین بوده و خداوند منان با تمام وجود در جواب ملائکه‌ی معترض به خلقت

آدمی ﴿إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱ را نجواگر است و با افتخار تمام در تعریف و تمجید او به خود دست میریزد می گوید: ﴿فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ﴾^۲.

مردی روحانی و عارف که با داشتن دلآوری ها و رشادت ها و ایثارگری ها به مقامی رسید که به جز ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ﴾^۳ هیچ چیزی او را لایق نبود که؛ با اکتساب این مدال - شهادت - انسانیت او به استكمال کامل رسید و تکامل او تکمیل گردید و بیش از پیش مسجود ملائک گردید و افتخار خداوند به ایشان در برابر ملائک دوچندان گردید.

مفسری که مصداق تک تک آیات قرآن از جمله: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾^۴ بود.

شهادت با شناساندن درد و درمان، عشق و عاشقی و وصل به وصال نه تنها دوستان بلکه تمام ما را به تکالیف و وظایفمان آشنا کرده اند. عشق و عاشقی شهید از نوعی است که ما را به واسطه ی علت و معلول رهنمون است. علت و معلولی که در تمام ابعاد حیات چه در پدیده های تکوینی و چه در پدیده های تشریعی و چه در مسائل اجتماعی و رویدادهایی که بشر در دوران زندگی اش با آن مواجه بوده و برایش پیش آمده دستگیر و راهنماست.

پس ای قلم! ای روح و روان من بنویس. از قهرمانان بنویس. بنویس تاریخ را. بنگار خون را. به تصویر بکش. که در گذر انقلاب دل و انقلاب عشق، چه دل ها و ازگون در خون شدند و چه جان ها که بر سردار دلدادگی فاخته ی عشق را سر دادند. چرا که شهید، شهید سود و ضرر نیست. شهید خانه و کاشانه نیست. شهید مقام و پست و مال و مکنت نیست. چون شهید آفریدگار شگفتی است با شریعت خود چون شگفتی خلق کردن فقط هنر شهید است. زیرا شهید تنها آفریننده و خالق دل باختن است.

شهید محصور در زمان و مکان نیست. چون مرز و جغرافیای دیروز و امروز را نمی شناسد. که من و ما برای ایشان خط و نشان معین کنیم و بر جایگاه و مسند منزلت او تکیه بزنیم و به مانند غوغاگری که هزار چند گاهی در کسوت کاهنان و کاتبان پرمدا در انظار عموم آشکار و افاضه ی کلام می کنند ظاهر شویم.

۱. سوره بقره، آیه ۳۰.

۲. سوره مؤمنون، آیه ۱۴.

۳. سوره توبه، آیه ۱۱۱.

۴. سوره فاطر، آیه ۲۸.

ای قلم! بنویس از غیرت، شجاعت، ایثار، از طلاق دنیاداران، از عشق، از دل و دلدادگی، از پشت پازدن به زرق و برق، پست و مقام و منصب، از رها کردن زن و فرزند شیرخوار، پدر و مادر، دوستان و اقوام و... حماسه و خون از شب حمله، از فرمانده بسیجی، از سیلان شن، از ترکش، از لب شیمیائی و خلاصه از عشق بنگار ای قلم.

شهید عبدالکریم معلمی بود با بینش و درایت؛ استادی بود کامل و به تمام معنا؛ معلمی که قائل به تقسیم و تفکیک گران جهان و پدیده‌های آن به دو قطب متضاد و دو جنبه‌ی مختلف و ناهمگون که مکاتب سیاسی و اجتماعی از آن شکل گرفته و بدان قائل هستند و در سایه‌ی آن رشد کرده‌اند نبود.

معلمی بود که دانش او در راه نابود کردن انسان‌ها و ازهم پاشیدن اجتماعات به کار نمی‌رفت. دانش ایشان و منطق وی بیانگر این بود که آفرینش هدف دارد و در ورای این هدف دست قدرتمند و با اقتداری در کار است و منطق او مروج وحدانیت، نوع دوستی، برابری، پرهیز از تعارض و تضاد است. مروج ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ﴾^۱ است. بینش او ارائه‌گر صراط مستقیم است. ﴿الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمَ * صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾^۲.

در عصری که نسل نوپا و جوان ما با مطمحنظر قراردادن و الگوپذیری از سرمشق‌های آبکی و بی‌ریشه و بدون اصل و نسب که هدفی جز تعارض و تشتت را دنبال نمی‌کند و در کوچه پس کوچه‌های فرسوده‌ی آن خودباخته شده‌اند و "خود" واقعی و "من" اصلی خویش را فراموش کرده‌اند و عاقل از آنند که در فراروی آنها قدم به قدم؛ چاهی و گرگی ملبس به لباس انسان در کمین آنهاست و هر آن احتمال سقوط در آن و یا دریده شدن در انتظارشان است؛ در کشاکش چنین غارت و چپاول روحی و روانی و جسمانی و مادی نظری اجمالی و مروری کوتاه بر حیات نورانی و سراسر پند و اندرز شهید ملکی و تمسک جستن به روح والا و وارسته‌ی ایشان می‌تواند راه را از چاه و آدمی را از گرگ خزیده در لباس انسان تشخیص و تمیز دهد که چراغی خواهد بود پرتلاؤ در مسیر راه و فراروی او حتی اگر به عنوان ابزار از آن استفاده کنند و به قصد انتفاع و سود ممدوح به آن تمسک جویند، بازهم بی‌شک ناجی و نافذ و نافع خواهد بود.

عبدالکریم به موازات و فراخور رفرم‌ها و جریاناتی که طی دهه‌ی ۶۰ هجری خورشیدی با آن

۱. سوره بقره، آیه ۲۵۵ و سوره آل عمران، آیه ۲.

۲. سوره حمد، آیات ۶ و ۷.

مواجه بود؛ برخلاف ساختارها و نوع نگاه دیگران وارد عرصه‌ای شد که تا پیش از آن شاهد چنین صحنه‌هایی نبود. ایشان به علت تلمذ در مکتب اهل بیت و ولایت معلمی شد در عین برخورداری از قلم و بیانی شیوا دارای مهارت کامل و بصیرت تمام بود که این مهم موجب گردید مدرّس اخلاص و عشق و ایثار شود؛ چرا که هم جرعه نوش جام ساقی کوثر شود و هم ساقی جام کوثر. که قادر بر سیراب نمودن تشنگان است هرچند به عدد افراد کهری زمین باشند.

در عصر معاصر، عبدالکریم فاکتوری است، بی‌بدیل و سمبلی است بی‌نظیر، اسوه‌ای است ناجی، زیرا که بر خواسته‌های درونی خویش فائق گشته بود و این یعنی دمیدن روحی در کالبد زمان و مکان با افراد موجود در آن و این نشان مخلص بودن و تزکیه کردن و تعلیم گرفتن بر اساس معیارها و ملاک‌های پذیرفته‌شده‌ی اسلام ناب بود. یعنی تزکیه و تربیت و تعلیم قرآنی: ﴿وَيُزَكِّهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾^۱ او تزکیه کرده بود و بر نفس سوار، نفس مرکوب بود و او را کب بر آن. پس چه نعمتی بالاتر از این برای "من" امروز و "تو"ی فردا.

عبدالکریم مردی مقاوم، پایدار، استوار و پویا بود. از انسان‌هایی بود که در طول سال‌های پس از انقلاب در حین اجرای دشوارترین و طاقت‌فرساسترین مأموریت‌ها، آماج شدیدترین حملات لفظی و کلامی، بی‌میلی‌ها و کم‌لطفی‌ها بوده‌اند! اما ایشان همچون بیستون پابرجا و سرافراز و سینه سپر ایستادند و نه تنها جبهه و موضعی خصمانه نگرفت، حتی گله‌ای هم نمی‌کردند و خم به ابرو نمی‌آوردند و شعارش این بود: ﴿وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾^۲ و آنجا که پای ظالم و مظلوم به میان می‌آمد ایشان؛ با صدای بلند و رسا بیان می‌داشتند: «کونوا لظالم خصما و لمظلوم عوناً»^۳ آری عبدالکریم از آن افرادی نبودند که خارج از گود نظاره‌گر و مشوق تضعیف‌ها و تعصبات کورو جاهلانه باشند. آن‌گونه بود که استقامت را باید از او آموخت. چون ایشان استقامت را زیربنایی در مقابل آماج تهمت‌ها و اتصالی به حق تعالی قلمداد می‌کرد.

از این رو سیر و تفحص در زندگی ایشان هم می‌تواند انسان را با نحوه‌ی تربیتی که قادر است استقامت را الگو باشد و هم می‌تواند چراغی در شب ظلمانی باشد، آشنا سازد. شهید عبدالکریم با این بینش و مرام و عقیده استقامت را می‌سرود و می‌ستود و آرزویش را سر می‌داد. اینجاست که

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۶۴ و سوره جمعه، آیه ۲.

۲. سوره بقره، آیه ۸۳.

۳. غررالحکم و دررالحکم، ج ۱، ص ۱۴۶.

این سخن معنا می‌یابد: "با این ستاره‌ها - شهدا - راه را می‌شود پیدا کرد".^۱

در یاد و خاطر تاریخ پیش از اسلام: جوان ایرانی با اوصافی همچون میهن‌پرستی و میهن‌دوستی، مردانگی و قهرمانی و... جلوه می‌نمود و در اذهان متبادر می‌گشت و پس از ظهور اسلام با الهام‌گیری از آموزه‌های دینی و ارزش‌های والای اخلاقی و انسانی در مکتب عشق به تلمذ عاشقی در راه وصال به معشوق لایتنای زانو زد و سراپا گوش گردیده و گل‌واژه‌های بی‌نظیر را به شکار نشست و با صید آن زمزمه گر «مَنْ عَرَفَنِي؛ فَعَشَقَنِي وَمَنْ عَشَقَنِي فَقَتَلَنِي» گردید.

اینجاست که با آموختن درس‌های دیگری چون نجابت، صداقت، پاکی، دیانت، ایثار، شهادت و... که از مکتب اهل بیت یاد گرفته بودند، موجب درخشیدن نام و یاد جوان ایرانی بر قلل مرتفع فضائل و حسنات گردید؛ تا بدان جا که داعیان ظلم و ستم و یاغیگری و قاتلان بشریت و اخلاقیات علی‌رغم میل باطنی‌شان لب به سخن گشوده و مرحبا گویان اسم مبارک و مقدسشان را می‌بردند. پیروزی خون بر شمشیر در زمان انقلاب و دوران دفاع مقدس گواه صادقی بر این مدعاست.

نگاه پرمعنا و سایه‌ی سنگین و تحول و انقلاب و قیام شهدا چنان پرمسئولیت و سنگین است که؛ برای آنان که الفبائی از انسانیت می‌دانند؛ چنان خردکننده است که توان تحرک را از آدمی می‌رباید و نمی‌داند با آن چگونه و چطور برخورد نماید؟! آنان راه و روش تکامل، شیوه‌ی پیوستن به حق، اسلوب خدمت به خلق و اهداف مبارکشان را و... به ما نشان دادند و به ودیعه گذاشتند و خویشتن به جوار جبروت جبار پرواز کردند و مسئولیت و بار ما را دوچندان نمودند.

گویاترین گواهان انسانیت انسان که با کیفیت و ظرفیت ظریف و ظرفیت بی‌انتهای خود در پر کشیدن به افق نامحدود و تمسک و توسل و چنگ زدن بر قلّه‌های باشکوه و پر عظمت رستگاری و فتح آن، به طور قطع و یقین شهدایند. اگر ما رستگاری را نافی عموم وابستگی‌ها و قاطع تمام قیود غیر الهی و وصال به سرچشمه‌ی زلال و پاک شکفتن و ارستگی قلمداد نماییم، بدون شک باید اولین قهرمانان پیروز این راه خطیر و پر از راز و رمز را مشتریان خدا - شهدا - بدانیم که قطعاً همین طور هم هست.

اما اینجا یک نکته‌ی بسیار ظریف به عنوان سؤالی مهم در فضای ذهن، قد علم می‌نماید تحت این عنوان: آیا بشر مردابی کوچک است که دیواره‌های آن تخریب و در درون آن ریزش نموده و

۱. <https://nojavan.khamenei.ir/showContent?graphic&ctyu=18517>

روز به روز تنگ تر و گندیده تر می شود؟ یا چشمه ای است روان و سیال با سرچشمه ای زاینده و بدون توقف و درنگ که گاه بدون توجه به اطراف و گاه نظر به اطراف از منبع خود رها می شود و ناله سر می دهد و قهرمانانه می خروشد و بی باکانه طی طریق می نماید و بر قلّه ای بلند همت با تکیه بر فطرت الهی با فدا نمودن خویش و با صدایی دل نشین و دلنواز به سیراب نمودن ارزش های والای انسانی و اخلاقی می پردازد؟ و از این عمل هم خویشتن خویش را و هم خدای خویش را به وجد می آورد؟ آری این همان معنای واقعی و بدون تحریف "لا اله الا الله" است، که با نفی الهه های گوناگون و رنگارنگ و شوریدن بر آنان و گسستن غل و زنجیرهای اسارت و رهایی از خویشتن خویش بر بندها و پیوندهای غیر الهی یورش برده و در این حماسه و همآوردی ثقیل و سنگین غالب و پیروز می گردد و با اتکا و تکیه بر الله (جل جلاله) بر اوج قدرت به رستگاری دست می یابد. آن چیزی که برای خیلی ها دست نیافتنی است.

اما شهید آگاهانه و عاقلانه و واقع بینانه در سایه ی "لا اله الا الله" و مدرن ترین سلاح سپاه مقتدر دین یعنی تقوی راه کل وابستگی ها را قطع و قدم در راه وارستگی می گذارد و راه را می پیماید و عاقبت خون خود را بر این انفصال و اتصال شاهد می گیرد. پس انسان آن هم از نوع شهیدش آب زلال جاری لذتبخش به وجود آورنده ی شادی و خوشحالی است نه مردابی حقیر و مخروبه.

آری اینک شهیدی دیگر از تبار خویبان و از شهدای بنام ایران شهیدی از جنس هاییل و از نسل سلمان، شهیدی که تمام ویژگی ها و خصوصیات یک رزمنده ی دلاور و یک سرباز خاص بقیه الله الاعظم (ارواحنا له الفدا) را یدک می کشید. شهیدی که تمام وابستگی ها و دلبستگی ها را سه طلاقه و به وارستگی و جاودانگی دست یافت و مفسر «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا»^۱ گردید. آن شهید بزرگوار عبدالکریم ملکی بود که عشق های کاذب را اعم از عشق های کاذب درون و بیرون دروگر شد و نه تنها شاخ و برگ درخت عشق کاذب را هرس نمود؛ بلکه ریشه ی آن را خشکاند و جلاگر درون را تقوی قرار داد و به عنوان عروة الوثقی محکم و ناگسستگی چنگش می زد و بیرون را با آن می سنجید و انتخاب می نمود و معیار و ملاکش قرار می داد.

در واقع شهید ملکی درون را، با اخلاص و پاکی، ایثار و عشق، میل کامل به شهادت و رسیدن به لقاء الله مزین و خویش را برای وصل به محبوب مهیا نمود. شهیدی از بین توده ی مردم مسلمان و در فقر نگه داشته شده ی اسلام آباد غرب، شهیدی که با خون پاک خود نگاشت: "دوستداران

دلسوز انقلاب ناب و حریم داران بی غل و غش قرآن کیان اند؟

دوستان! هرچند که در پاره‌ای از موارد غلو مذموم است؛ ولی در جایگاه خاص خود گاه غلو و حتی اغراق نه تنها ناپسند نیست؛ بلکه پسندیده و لازم به نظر می‌رسد و آن زمانی است که در خصوص جوان ایرانی دوران دفاع مقدس سخن به میان می‌آید. هرچه بگوییم و یا بنویسیم، نه تنها غلو نیست، بلکه عین واقعیت است و چه بسا قلم در این مورد ضعیف و نارسا و بیان ناتوان و عاجز است. پس نگارش در خصوص توان بالای جوان ایرانی در آن عصر طلایی؛ موجی از دریاست نه غلو! چنانکه معمار پیر انقلاب در وصیت‌نامه سیاسی الهی خویش فرموده‌اند: "مردم و جوانان این عصر بی شک از مردم و جوانان عصر پیامبر بهتر و خوب‌ترند."^۱

یاران! اکنون در پی آنیم، با معرفی روحانی شهید عبدالکریم ملکی، - هرچند دیر و با قصور- مشتی از خروار را گردآوری نماییم. علی‌رغم اینکه جمع‌آوری خاطراتش بعد از گذشت سه دهه و نیم، از دوستان و هم‌زمانش که چون خودش گمنام‌اند! تاحدودی شاق و بسیار سخت می‌باشد؛ اما با استعانت از درگاه خدای شهیدان و توجهات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الیوم و یاری جستن از روح والای شهید، گذشت زمان قادر نبود که در عزم جزم شده، مانعی ایجاد کند و چون ما بر این باوریم: ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾ ^۲ إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا ^۳ و همین‌طور:

در ره منزل لیلی که خطر هاست در آن

شرط اول قدم آن است که مجنون باشی^۴

ماحصل این کار معنوی به بار نشست و مجموعه‌ای شد که در پی خواهد آمد هرچند که نگارنده بر این باور است که این مجموعه و چه بسا ده‌ها مجموعه‌ی دیگر هم نمی‌تواند، بیانگر زحمات و تلاش شبانه‌روزی و ایثارگری شهید باشد اما می‌توان به‌عنوان قطره‌ای ناچیز از دریا وجودشان یاد نمود که دربرگیرنده‌ی مقدمه خاطرات دوستان و هم‌زمان شهید و دل‌نوشته‌های خود شهید و ابعاد شخصیتی شهید و همچنین خانواده‌ی آن عزیز سفرکرده و... می‌باشد. تا برگ‌هایی از کتاب وزین و زرین عارفی بی‌هیاهو؛ معلمی گمنام، عاشقی دلباخته، پاسداری مشفق،

۱. وصیت‌نامه‌ی سیاسی الهی امام خمینی ره.

۲. سوره الم نشرح، آیات ۵ و ۶.

۳. دیوان حافظ.

روحانی‌ای مهذب و عامل، جوانی مسلمان و مقید از دیار خاصان، فرمانده‌ای بی‌ادعا و خلاصه انسانی وارسته که رهاگر نام و نشان و نان بود و نام و نشان را در سفرالی الله می‌دید و می‌جست، آماده و برای مطالعه و تعمق تقدیم به شما خوبان می‌گردد. امید است روح بلند شهید از ما راضی و خشنود و فردای قیامت دستگیر و حامی باشد. ان شاء الله

از تمامی دوستان و هم‌زمان عزیز و گمنام شهید و همه‌ی کسانی که در گردآوری این مجموعه تلاش نموده و ما را یاری کرده‌اند. نهایت امتنان را داریم و چشم‌انتظاریم خوانندگان محترم با نظرات پیشنهادها و انتقادات کارشناسانه‌ی خویش ما را یاری نمایند. اعم از دوستان و هم‌زمانی که با شهید ملکی بوده و به علت عدم شناخت آن بزرگواران از نظرات و خاطرات آنان در خصوص شهید استفاده نکرده‌ایم و هم سایر مطالعه‌کنندگان توقع جدی داریم مدرسان ما شده تا در چاپ‌های بعدی مورد استفاده و یا اصلاح قرار بگیرد.